

بررسی و نقد دیدگاه ابن تیمیہ درباره
امام مهدی (ع)

بررسی و نقد دیدگاه ابن تیمیه درباره امام مهدی(ع)

ابن تیمیه با صحیح دانستن روایات مربوط به حضرت مهدی(ع)، عقیده مهدویت را از اصول مسلم دانسته است، اما وی با طرح مسائل و شبهاتی مانند عقیم بودن امام عسکری(ع)، عدم امکان طول عمر برای حضرت مهدی(ع) و عدم توانایی حضرت مهدی(ع) برای امامت و رهبری در کودکی سعی کرده است تا اعتقاد به مهدی موعود در نزد شیعیان را اعتقادی موهوم و پوچ جلوه دهد.

مقدمه

اعتقاد به اصل مهدویت و حکومت فراگیر و عادلانه مهدی موعود(ع) از اختصاصات شیعیان نیست، بلکه دیدگاه اهل سنت نیز با شیعه در این مسئله یکی است. فراوانی روایات پیامبر در خصوص مهدویت در کتاب‌های مهم اهل سنت آنان را واداشته است که اقرار به تواتر و صحت روایات مهدویت بکنند. [1] در این نوشتار در پی آن هستیم تا دیدگاه ابن تیمیه را که رهبر فکری وهابیان به شمار می‌رود، درباره امام مهدی(ع) بررسی و نقد کنیم و ببینیم عقیده او درباره امام مهدی(ع) چیست؟ ابن تیمیه در کتاب‌های خود به چه مسائلی از مهدویت پرداخته است؟ با توجه به دشمنی ابن تیمیه با شیعیان، دیدگاه وی درباره اعتقاد شیعیان به مهدویت چیست؟ وهابیان با استناد به گفته‌های ابن تیمیه در این خصوص، در کتاب‌ها، تبلیغات، مقالات و ماهواره‌ها و سایت‌های خود مهدویت شیعه را مورد حمله قرار داده و وجود مهدی موعود را انکار کرده‌اند. لذا ضرورت اقتضا می‌کند که شبهات ابن تیمیه درباره این موضوع نیز بررسی و نقد شود.

عقیده ابن تیمیه درباره احادیث مهدویت

کتاب *منهاج السنه* از معروف‌ترین کتاب‌های ابن تیمیه است که در نقد *منهاج الکرامه* علامه حلی نگاشته است. ابن تیمیه وقتی با احادیث مهدویت در *منهاج الکرامه* مواجه می‌شود که از کتب اهل سنت نقل و فقط بر امام مهدی(ع) تطبیق گردیده و ظهور و قیام عادلانه و جهانی آن حضرت بشارت داده شده است، [2] چاره‌ای نمی‌بیند جز اینکه به صحت آن روایات اعتراف کند. ابن تیمیه در این باره می‌گوید: «احادیثی که با آنها بر خروج مهدی احتجاج می‌شود، روایات صحیحی هستند». [3]

وی در ادامه چندین روایت را درباره نسب امام مهدی(ع) که از فرزندان حضرت فاطمه(علیهم السلام) [4] است و قیام او عادلانه و جهانی است، [5] ذکر کرده و گفته: روایات درباره حضرت مهدی(ع) مشهور است. [6] وی همچنین در کتاب *حقوق آل بیت* روایات در خصوص مهدویت را نقل کرده و گفته است: عالمان، حافظان و محققان احادیث نبوی، روایات مهدی را که پیامبر(صل الله علیه و آله و سلم) به آمدنش بشارت داده است، نقل کرده‌اند. [7]

ابن تیمیه نه تنها با تکیه بر روایات مهدویت، اصل اعتقاد به مهدی را پذیرفته است، بلکه وقتی با منکرین مسئله مهدویت مواجه می‌شود، سخت با آنان به مقابله علمی برخاسته و ادله آنها را به نقد کشیده و از عقیده مهدویت دفاع کرده است. منکرین عقیده مهدویت با استدلال به این

روایت که پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) فرموده است: «لامهدی إلا عیسی بن مریم»، [8] معتقدند مهدی همان عیسی است که نتیجه این سخن، انکار بودن مهدی (ع) از اهل بیت پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) است. ابن تیمیه در مقابل این افراد سخت موضع گرفته و این روایت را تضعیف کرده است. [9] او معتقد است طایفه‌ای که روایت مهدویت [10] را انکار کرده‌اند، به اشتباه افتاده‌اند. راوی این روایت به نام محمد بن جندی شخص مجهولی است و مورد اعتماد نیست که ابن تیمیه [11] و دیگرانی همچون سجستانی [12] محدث مشهور، [13] ابن قیم، [14] ملاعلی قاری، [15] بیهقی، حاکم [16] و البانی [17] او را تضعیف کرده‌اند و معتقدند که این روایت ضعیف است.

بنابراین ابن تیمیه با اعتراف به صحت و شهرت روایات مهدوی و نقد ادله کسانی که مهدی از اهل بیت پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) را انکار کرده‌اند موضع خود را درباره مسئله مهدویت آشکار و ثابت کرده که آن مهدی که به آمدنش بشارت داده شده است، از اهل بیت و از فرزندان حضرت زهراء (علیهم السلام) است. وهابیان نیز به پیروی از ابن تیمیه، به صحت و تواتر احادیث مهدویت اعتراف کرده‌اند؛ همچنان که البانی، محدث معروف و مورد اعتماد وهابیت، انکار عقیده مهدویت را همانند انکار الوهیت خداوند دانسته است. [18] بن باز، مفتی اعظم وهابیان، نیز روایات مربوط به امام مهدی (ع) را متواتر معنوی دانسته و گفته است: روایات در این باب فراوان و در حد مستفیض است. [19]

نام پدر امام مهدی (ع) از نگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه با استناد به روایت ابوداود از رسول خدا (صل الله علیه و آله و سلم) که فرمودند: «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم لطول الله ذلك الیوم حتی یرج فیہ رجل منی أو من أهل بیتی یواطئ اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبي یملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً»، [20] معتقد است جمله «اسم أبیه اسم أبي؛ نام پدرش هم نام پدر من است»، [21] بر این دلالت دارد که نام پدر امام مهدی (ع)، عبدالله است. وی در این خصوص، با رد ادعای شیعیان که نام پدر حضرت مهدی (ع) را امام حسن عسکری (ع) می‌دانند، شیعیان را متهم کرده است که آنها جمله «اسم أبیه اسم أبي» را از روایت رسول خدا (صل الله علیه و آله و سلم) حذف کرده‌اند تا با دروغ‌های آنان تناقض نداشته باشد و در ادامه می‌گوید: گروهی نیز روایت را تحریف کرده‌اند و گفته‌اند: جد مهدی، حسین و کنیه جدش ابوعبدالله است. پس معنای روایت رسول خدا این می‌شود که اسم مهدی، محمد بن ابی‌عبدالله است و کنیه اسم قرار داده شده است. [22]

نقد این دیدگاه

پاسخ این ادعای ابن تیمیه را در قالب چند نکته بیان می‌کنیم:

الف) روایت مورد استناد ابن تیمیه، بدون عبارت «واسم أبیه اسم أبي»، [23] در منابع قدیمی اهل سنت از چند تن از صحابه مانند حضرت علی (ع)، [24] ابن مسعود، [25] ابوهریره، حذیفه، [26] ابن عباس، [27] ابوسعید خدری [28] و ام سلمه، با سند صحیح [29] نقل شده است. نبودن جمله «واسم أبیه اسم أبي» در نقل این صحابه با سند صحیح، نشان از این نکته دارد که در اصل روایت، این عبارت نبوده است و بعدها به آن اضافه شده است؛ همچنان که ابری سجستانی [30] و گنجی شافعی به این نکته اشاره کرده‌اند که اضافه به روایت توسط راوی حدیث یعنی «زائده» بوده است. [31] لذا آن روایت مورد استناد ابن تیمیه اعتبار ندارد. [32]

ب) شیخ ربیع بن محمد سعودی یکی از نویسندگان مشهور وهابی، این روایات را جعلی دانسته و معتقد است این را پیروان محمد بن عبدالله نفس زکیه جعل کرده‌اند؛ زیرا مشهور شده بود که او مهدی موعود است. [33]

بنابراین روایاتی که بدون عبارت «واسم أبیه اسم ابی» نقل شده‌اند، طریق صحیح دارند و به حد استفاضه هم می‌رسند و این ادعا که شیعیان برای اثبات اعتقاد خود، دست به تحریف روایت زده‌اند، ادعایی باطل و کذب است و نظر شیعیان مطابق با آن دسته از روایات اهل سنت است که جمله زیادی را ندارند.

نسب امام مهدی (ع) از نظر ابن تیمیه

همچنان‌که ذکر شد، ابن تیمیه معتقد بود که مهدی از نسل حضرت زهرا (علیهم السلام) است، ولی در اینکه حضرت مهدی (ع) از نسل کدام یک از فرزندان حضرت زهرا (علیهم السلام) است، با شیعه اختلاف نظر دارد. وی بر خلاف شیعیان که معتقدند نسب امام مهدی (ع) به امام حسین (ع) می‌رسد، معتقد است مهدی موعود از فرزندان امام حسن (ع) می‌باشد، نه از فرزندان امام حسین (ع). ابن تیمیه در سخن خود به روایتی از حضرت علی (ع) استناد می‌کند که در آن آمده است حضرت مهدی (ع) از نسل حسن بن علی (ع) است، نه از نسل حسین بن علی (ع). [34] منظور ابن تیمیه روایتی [35] است که ابو داود در سنن خود این چنین نقل کرده است:

ابو اسحاق گوید: علی (ع) در حالی که به فرزندش حسن می‌نگریست، گفت: «این پسر من آقاست؛ چنان‌که رسول خدا این نام را بر او نهاده است، از نسل او فرزندی به دنیا می‌آید که همانم پیامبر شماست که در سیرت و اخلاق شبیه آن حضرت است، اما از نظر قیافه شباهتی ندارد». سپس این قصه را که او زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، نقل کرد. [36]

نکته درخور توجه در خصوص این روایت این است که برخی از علمای اهل سنت برای اینکه ثابت کنند مراد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از جمله «إِن ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ كَمَا سَمَاهُ النَّبِيُّ، امام حسن (ع) است، به این روایت تمسک کرده‌اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از بالای منبر به امام حسن (ع) نگاه کردند و فرمودند: «إِبْنِي هَذَا سَيِّدٌ وَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّحَ بِهِ بَيْنَ فِئَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ [37] این فرزندم آقاست و امید است که خداوند به دست ایشان بین دو لشکر بزرگ مسلمین (لشکر امام حسن (ع) و معاویه) صلح برقرار سازد». [38] ملا علی قاری، [39] عظیم آبادی [40] و ابن تیمیه [41] با استدلال به این روایت معتقدند مراد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از روایت ابی داود، امام حسن (ع) است، نه امام حسین (ع). بعد نتیجه می‌گیرند که مهدی از ذریه امام حسن (ع) است.

نقد دلیل ابن تیمیه

روایتی که ابن تیمیه و دیگر علمای اهل سنت به آن استناد می‌کنند تا ثابت کنند که مهدی (ع) از نسل امام حسن (ع) است، دارای اشکالاتی است که آن را از اعتبار می‌اندازد و این اشکالات به شرح زیر است:

1. روایت ابوداود دارای دو اشکال سندی است:

الف) ابوداود در اول سند چنین می‌گوید: «برایم از هارون نقل شد»، اما ذکر نمی‌کند که چه کسی این روایت را از هارون برای او نقل کرده است. پس روایت از این جهت ضعیف است؛ چون مشتمل بر تعلیق [42] در اسناد است.

ب) راوی این روایت از حضرت علی (ع) ابواسحاق عمرو بن عبد الله سبیعی است که او فقط یکبار امیرمؤمنان (ع) را دیده است. به همین جهت علمای اهل سنت، این روایت را منقطع و از اعتبار ساقط دانسته است.

ابن خلدون به دلیل وجود این دو اشکال در سند روایت، حدیث را منقطع دانسته و گفته: هرچند از ابواسحاق سبیعی در صحیح بخاری و مسلم روایت نقل شده است، ولی او در آخر عمرش دچار

اختلاط شد و روایت او از حضرت علی (ع) و روایت ابوداود از هارون نیز منقطع است. [43] مبارکفوری این روایت را ذکر کرده و در ذیلش از منذری درباره سند روایت چنین نقل می‌کند که او گفته است این روایت منقطع است و ابواسحاق سبیعی فقط يك بار حضرت علی (ع) را دیده است. [44] همچنین البانی روایت فوق را از چند جهت ضعیف دانسته و گفته: نام استاد ابوداود در این روایت برده نشده است؛ پس او مجهول است و همچنین ابواسحاق دچار اختلاط بود و شعیب بن خالد که از او روایت نقل کرده است، بعد از اختلاط ابواسحاق از وی روایت کرده. [45] نه قبل از اختلاط. البانی در کتاب ضعیف سنن أبي داود نیز گوید: این روایت ضعیف است. [46] وی همچنین در تحقیقی که در کتاب مشكاة المصابيح انجام داده است، روایت ابوداود را تضعیف کرده است. [47]

2. طبق نقل علمای اهل سنت از جمله جزری شافعی، همین روایت در سنن ابوداود نقل شده است که در آن به جای «نظر إلى إبنه الحسن» جمله «نظر إلى إبنه الحسين» آمده است. جزری با اعتماد به این نقل است که می‌گوید: دیدگاه صحیح این است که حضرت مهدی (ع) از نسل حسین بن علی (ع) است. [48] همچنین روایات فراوان دیگری نیز وجود دارد که ثابت می‌کند مهدی از نسل امام حسین (ع) است.

3. استناد ابن تیمیه درباره نسب امام مهدی (ع) به روایت ابوداود در منهاج السنه، با آنچه از او در کتاب مختصر الفتاوی المصریة لابن تیمیة نقل شده است، تعارض دارد؛ زیرا شیخ محمد بن علی بعلی حنبلی، نویسنده مختصر الفتاوی المصریة لابن تیمیة که بنای وی نقل فتوای ابن تیمیه در مصر است، بعد از نقل اعتراف ابن تیمیه به صحت و حسن بودن احادیث مهدویت، روایتی را از او نقل می‌کند که حضرت علی (ع) فرموده است: مهدی از فرزندان حسین (ع) است. [49]

4. بین آن روایتی که می‌گوید مهدی از نسل امام حسن (ع) است، با آن روایتی که ثابت می‌کند حضرت از نسل امام حسین (ع) می‌باشد، به این صورت می‌شود جمع کرد که امام مهدی (ع) از جهت پدری از نسل امام حسین (ع) و از جهت مادری از نسل امام حسن (ع) است. فرمایش پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) این مطلب را تأیید می‌کند که فرمودند: ای فاطمه، قسم به کسی که من را به حق مبعوث کرد، مهدی این امت از حسن و حسین: است. [50]

بنابراین استناد ابن تیمیه به روایت ابی‌داود برای اثبات اینکه مهدی (ع) از نسل امام حسن (ع) است، با اشکالات جدی روبه‌رو است که قابل استناد نیست.

دیدگاه ابن تیمیه درباره فرزند داشتن امام حسن عسکری (ع) ابن تیمیه با طرح این شبهه که امام عسکری (ع) عقیم بودند و فرزندی نداشتند، خواسته است که اصل وجود مهدی منتظر شیعه را انکار کند و در این باره می‌گوید:

محمد بن جریر طبری و عبدالباقی بن قانع و دیگر دانشمندان علم انساب و تاریخ نقل کرده‌اند که [امام] حسن بن علی عسکری [(ع)] فرزندی نداشته است؛ اما امامیه خیال می‌کنند که او دارای فرزند بوده و گمان می‌کنند که او در خردسالی داخل سرداب سامرا شده است و برخی از شیعیان گفته‌اند که او دو سال داشته، بعضی گفته‌اند سه سال و عده‌ای دیگر سن آن حضرت را پنج سال دانسته‌اند. [51]

وهابیان نیز به پیروی از ابن تیمیه، عقیم بودن امام حسن عسکری (ع) را مطرح کرده و از آن چنین نتیجه گرفته‌اند که باور شیعیان درباره موجود بودن امام مهدی (ع)، باوری پوچ و خیالی است. [52]

نقد این دیدگاه

ادعای ابن تیمیه درباره فرزند نداشتن امام عسکری (ع) را این چنین نقد می‌کنیم:

1. ابن تیمیه این مطلب را به طبری نسبت داده است؛ در حالی که با بررسی به عمل آمده مشخص شد که در هیچ کجای کتاب تاریخ طبری به عقیم بودن امام عسکری (ع) اشاره نشده است و جمله «لم یکن له نسل ولا عقب» در این کتاب اصلاً دیده نمی شود. محمد رشاد سالم که از محققان اهل سنت بوده و کتاب *منهاج السنه* را تحقیق کرده است، وقتی در می یابد که این مطلب در *تاریخ طبری* وجود ندارد، به ناچار برای اینکه حرف ابن تیمیه را مستند کند، در پاورقی *منهاج السنه* [53] این جمله را به کتاب *صلة تاریخ الطبری* [54] نسبت می دهد که نویسنده آن عریب بن سعد قرطبی است، اما غافل از اینکه این کتاب موجود است و چنین تعبیری درباره فرزند نداشتن امام عسکری (ع) وجود ندارد، بلکه محمد رشاد با این کارش به نوعی خواسته است دروغ ابن تیمیه را بپوشاند. در *صلة تاریخ الطبری*، جمله ای به این مضمون «لم یعقب الحسن» [55] درباره قضیه ای آمده است، اما هیچ ربطی به امام عسکری (ع) ندارد. قضیه این بوده است که در زمان مقتدر عباسی، شخصی ادعا می کند من فرزند محمد بن حسن بن علی بن موسی بن جعفر الرضا هستم؛ یعنی من نوه امام رضا هستم. در تکذیب گفته های او عده ای می گویند: «لم یعقب الحسن؛ حسن فرزند امام رضا (ع) اصلاً فرزندی نداشته است». بعد از اینکه دروغ آن شخص آشکار می شود، به منظور تنبیه، او را وارونه سوار بر الاغ می کنند و در کوچه ها می گردانند. [56]

نکته ای که ذکر آن در اینجا ضروری است تا بی اساس بودن شبهه ابن تیمیه و استناد محمد رشاد آشکار شود، این است که همین نقلی که قرطبی در *صلة التاریخ* آورده است، دارای اشکالاتی است؛ زیرا قرطبی نه تنها برای این قضیه هیچ مصدر و سندی ذکر نمی کند، بلکه خود او نیز فرد مجهولی است. فقط زرکلی اشاره کوتاه به شرح حال او می کند و معتقد است او اصالتاً نصرانی بوده است. [57]

مطلب دیگر در این باره این است که در بین علما در اینکه آیا امام رضا (ع) فرزندی به نام حسن داشته است یا نه، اختلاف است. محمد بن طلحه شافعی [58] و سبط بن جوزی [59] معتقدند ایشان فرزندی به نام حسن داشته است، اما شیخ مفید می نویسد: امام رضا (ع) دنیا را بدرود گفت و سراغ نداریم که از وی فرزندی به جا مانده باشد، جز همان پسرش که بعد از وی به امامت رسید؛ یعنی حضرت محمد بن علی (ع). [60] علامه حلی نیز گوید: امام رضا (ع) هنگامی که از دنیا رفتند، دو فرزند به نام محمد (ع) و موسی داشتند. [61] پس اختلاف در این مسئله، موجب تردید در نقل جریان فرزند داشتن یا نداشتن حسن بن علی بن موسی الرضا (ع) در کتاب *صلة التاریخ* می شود.

بنابراین حرف ابن تیمیه بدون دلیل است و بر پایه هیچ سندی نیست و اگر هم در *صلة التاریخ* مطلبی ذکر شده است، مربوط به جریان دیگری است که ارتباطی به فرزند نداشتن امام عسکری (ع) ندارد.

2. اشکال دیگری که در اینجا متوجه ابن تیمیه است، این است که وی فرزند نداشتن امام حسن عسکری (ع) را به عبدالباقی بن قانع نیز نسبت داده است و در این خصوص هیچ سند و مدرکی نیز از او ارائه نداده است. گذشته از این، ابن تیمیه سخنش را به کسی انتساب می دهد که در بین علمای اهل سنت جایگاهی ندارد. علمای اهل سنت او را تضعیف کرده و درباره او جملاتی گفته اند که او را از اعتبار ساقط می کند. ذهبی در شرح حال عبدالباقی می نویسد:

دار قطنی گفته: او روایات را حفظ می کرد، ولی اشتباه می کرد و بر خطایش اصرار می ورزید. برقانی نیز گفته است او از دیدگاه من ضعیف است. خطیب بغدادی از ازهری از ابوالحسن بن فرات نقل کرده است که برای ابن قانع نقل کرده اند که دو سال قبل از مرگش دیوانه شده بود؛

و از این رو من شنیدن روایت از او را رها کردم؛ چرا که عده‌ای در زمان دیوانگی‌اش از او روایت شنیده‌اند. [62]

3. سخن ابن تیمیة بر خلاف دیدگاه بزرگان اهل سنت به ویژه نسب شناسان معروف است که گفته‌اند امام مهدی (ع) متولد شده است و او از فرزندان امام حسن عسکری (ع) است. برای نمونه از چند تن یاد می‌کنیم: ابن خلدون، [63] ذهبی، [64] فخر رازی، [65] ابن حجر، [66] ابن اثیر، [67] ابن خلکان، [68] سبط بن جوزی، [69] صفدی، [70] ابن صباغ، [71] زرکلی، [72] و گنجی شافعی. [73]

پس سخن ابن تیمیة که امام حسن عسکری (ع) فرزندی ندارد، ادعایی بدون دلیل است.

دلایل ابن تیمیة بر طولانی نبودن عمر امام مهدی (ع)

ابن تیمیة با بیان دلایلی درباره عدم امکان عمر طولانی برای امت پیامبر، سعی کرده است تا با این روش، زنده بودن امام مهدی (ع) را انکار کند و به خیال خود مهر بطلانی بر باورهای شیعیان بزند. وی در این باره می‌گوید:

عمر يك مسلمان برابر این مدت (عمر امام مهدی)، طبق عادت عمر افراد در امت محمد، امری است غیر واقعی که دروغ بودن آن معلوم است؛ زیرا در اسلام کسی که بیش از 120 سال عمر کرده باشد، وجود ندارد. [74]

وی در ادامه برای اثبات حرف خود، به دو روایت از پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) تمسک جسته است. وی در روایتی به نقل از بخاری آورده است:

از عبدالله بن عمر نقل شده است که رسول خدا در آخرین روز عمرش نماز عشا را با ما خواند. وقتی سلام گفت، رو به ما کرد و فرمود: امشب را به خاطر بسپارید؛ زیرا پس از گذشت صد سال از این تاریخ، یکی از کسانی که روی زمین هستند، باقی نخواهد ماند. [75]

روایت دوم به نقل از ترمذی است که گفته است: «از ابوهریره نقل شده است که رسول خدا (صل الله علیه و آله و سلم) گفت: عمر امت من بین شصت تا هفتاد سال است». [76] ابن تیمیة با ذکر این دو روایت خواسته است ثابت کند که ادعای طول عمر برای حضرت مهدی، دروغ و بر خلاف عادت امت پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) است تا در نتیجه زنده بودن امام مهدی (ع) را که از اعتقادات شیعه است، مورد حمله قرار دهد.

نقد روایات مورد استناد ابن تیمیة

روایت اول هیچ ربطی به طول عمر امام مهدی (ع) ندارد؛ زیرا روایت شامل کسانی می‌شود که در همان زمان پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) روی زمین موجود و زنده بودند. رسول خدا (صل الله علیه و آله و سلم) فرمود: اینها بعد از صد سال در روی زمین باقی نمی‌مانند و می‌میرند. بنابراین حدیث شامل امام زمان (صل الله علیه و آله و سلم) نمی‌شود؛ چرا که آن حضرت، 242 سال بعد از هجرت به دنیا آمده و در زمان رسول خدا متولد نشده است.

ابن قتیبة این روایت را این-چنین توجیه می‌کند که راویان این حدیث، حرفی را از آن ساقط کرده‌اند یا آن را فراموش کرده‌اند یا اینکه پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) آن را آهسته بیان کرده و راوی آن را نشنیده است. بعد در ادامه می‌گوید: ما شك نداریم که پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) این‌گونه فرموده: بر روی زمین از میان شما امروز هیچ کسی باقی نمی‌ماند؛ یعنی از کسانی که در این مجلس حاضر است یا فقط صحابه. پس راوی کلمه «منکم» را انداخته است. [77] طحاوی نیز بعد از نقل این روایت، همین توجیه را کرده و گفته: ما در سخن علی (ع) یافتیم که مقصود رسول خدا (صل الله علیه و آله و سلم) کسانی بوده که در آن روز بر روی زمین بودند، نه غیر آنان. [78]

بنابراین با توجیهاتی که ذکر شد، این روایت شامل مردم آینده به ویژه حضرت مهدی (ع) نمی‌شود و محال بودن عمر طولانی را برای امت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ثابت نمی‌کند و استناد ابن تیمیه ادعایی بیش نیست و خطاب روایت یا به حاضران در مجلس رسول خدا یا به عموم صحابه بوده است. همچنین مقصود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این نیست که بعد از این صد سال، هیچ شخص دیگری عمر طولانی نخواهد داشت و امت او تا قیامت کمتر از یک صد سال عمر می‌کنند؛ زیرا افراد زیادی بعد از آن آمدند که صدها سال زندگی کردند که بعداً به آنها اشاره خواهیم کرد.

دلیل دوم ابن تیمیه بر محال دانستن عمر طولانی برای امت اسلام، همان روایتی است که عمر امت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بین شصت تا هفتاد سال محدود کرده است. پاسخ این دلیل نیز این است که این روایت همچنان که علمای اهل سنت اشاره کرده‌اند، در مقام بیان عمر متوسط امت است، نه حصر کردن عمر بین شصت یا هفتاد سال و روایت در بیان عمر غالب مردم است؛ زیرا بیشتر مردم تا همین سن که در حدیث اشاره شده است، عمر می‌کنند. علی قاری و مبارکفوری به این نکته اشاره می‌کنند که مراد روایت این است که عمر امت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از عمرهای پسندیده و حد وسط و معتدل است که غالب امت بین این دو عدد مرده‌اند؛ همچنان که عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، خلفا، حضرت علی (ع) و غیر آنان از علما و اولیا این چنین بوده است. [79]

بنابراین ادعای ابن تیمیه که با این دو روایت می‌خواست زنده بودن حضرت مهدی (ع) را محال فرض کند، کاملاً بی اساس و بدون منطق است و با دلایل دیگر که امکان طول عمر را ثابت می‌کند، در تعارض است.

دلایل امکان عمر طولانی

برخلاف ادعای ابن تیمیه، دلایلی وجود دارد که امکان عمر طولانی را برای انسان ثابت و ممکن می‌کند؛ از جمله این دلایل قرآن است. در قرآن آیه‌ای وجود دارد که نه تنها از عمر طولانی بلکه از امکان عمر جاویدان خبر می‌دهد و آن آیه درباره حضرت یونس (ع) است که خداوند می‌فرماید: (فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ & لَلَّيْثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ)؛ [80] «اگر او (یونس) در شکم ماهی تسبیح نمی‌گفت، تا روز رستاخیز در شکم ماهی می‌ماند». با دقت در این آیه شریفه، عمر بسیار طولانی (از عصر یونس (ع) تا روز رستاخیز) که در اصطلاح زیست‌شناسان عمر جاویدان نامیده می‌شود، برای انسان و ماهی از نظر قرآن کریم امکان‌پذیر است.

از نظر عقل نیز طولانی بودن عمر شخصی حتی تا هزاران سال هیچ محذوری ندارد و محال نیست؛ همچنان که فخر رازی بر این نکته تأکید می‌کند. [81]

عمر طولانی داشتن از نظر علمی نیز محال نیست و تا به حال کسی مدت معینی برای عمر انسان نتوانسته است ثابت کند. محمد باقر صدر در کتاب بحث حول المهدی در ذیل بحث امکان عمر طولانی برای امام مهدی (ع)، مطالبی را گفته و اثبات کرده که از نظر علم، عمر طولانی محال نیست. [82]

همچنین وجود افرادی با عمرهای طولانی در طول تاریخ، امکان‌پذیر بودن عمر طولانی برای انسان در هر عصری را ثابت و عملی می‌کند و وقوع چنین چیزی را در آینده نیز ممکن می‌سازد. تاریخ افراد بسیاری را نشان می‌دهد که عمر آنها بیش از عمرهای معمولی بوده است. ابوحاتم سجستانی که علمای اهل سنت از او به عنوان عالم نحوی، لغوی، شاعر و امام در علوم ادبیات یاد می‌کنند، [83] در کتاب المعمرین و الوصایا نام افرادی را ذکر می‌کند که عمر آنها از عمر طبیعی طولانی‌تر بوده است. وی حتی از امت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کسانی را نام

می برد که عمر آنها بیش از دویست سال، دویست و پنجاه سال، سیصدسال، پانصدسال و بیش از ششصد سال نیز بوده است. [84]

نکته ای که در اینجا دارای اهمیت است، این است که بزرگانی از اهل سنت به امکان طولانی بودن عمر امام مهدی (ع) تصریح کرده اند و امکان چنین عمری را برای آن حضرت محال نمی دانند. قندوزی سخن کنجی شافعی را چنین نقل می کند: «پس او زنده و از هنگام غیبتش تا اکنون موجود و باقی است و به دلیل بقای حضرت عیسی، خضر و الیاس، هیچ امتناعی در وجود و بقای او نیست» [85] و همچنین از شعرانی نقل می کند که گفته است: مهدی فرزند امام حسن عسکری (ع) است. تولد او نصف شب شعبان سال 255 هجری است. او تا هنگامی که با عیسی بن مریم حضور به هم رساند، باقی و زنده است [86] و دیگر علمای اهل سنت مانند علامه بدخشی، علامه ابیاری، عبدالرحمن باعلوی [87] نیز به زنده بودن و عمر طولانی امام مهدی (ع) اعتراف کرده اند.

با این دلایلی که برای امکان وقوع عمر طولانی برای انسانها ذکر شد، چه اشکالی دارد که امام مهدی (ع) نیز دارای چنین عمر طولانی باشد؟

شبهه ابن تیمیه درباره امامت حضرت مهدی (ع) در کودکی

ابن تیمیه درباره امامت امام مهدی (ع) در کودکی معتقد است کسی که هنوز به سن رشد و تکلیف نرسیده، توان امامت بر جامعه را ندارد. وی با تمسک به این آیه (وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ...)؛ [88] «و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید. اگر در آنها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آنها بدهید»، چنین ادعا می کند که حضرت مهدی (ع) کودک و هنوز به سن رشد و تکلیف نرسیده است و نمی شود اموالش را تا زمان رشد و ازدواج به خودش سپرد. پس کسی که در جان و مالش محجور است، چگونه می تواند امام مسلمانان بشود؟! [89]

پاسخ این شبهه

این سخن ابن تیمیه، اجتهاد در مقابل نص است؛ زیرا از نظر قرآن امامت، نبوت و ولایت در کودکی نه تنها امری ناممکن نیست، بلکه قرآن آشکارا می فرماید: ما ولایت و نبوت را به افرادی در کودکی دادیم. خداوند خطاب به حضرت یحیی (ع) می فرماید: (يا يَحْيٰى خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ وَاٰتِنٰهُ الْكِتٰبَ صَبِيًّا)؛ [90] «ای یحیی، تو کتاب آسمانی ما را به قوت فراگیر و به او در کودکی مقام نبوت دادیم». همچنین درباره عیسی (ع) فرمود: (قَالُوْا كَيْفَ نُنَكِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ اِنِّي عَبْدُ اللّٰهِ اٰتٰنِي الْكِتٰبَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا)؛ [91] «گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوییم؟ عیسی زبان به سخن گشود و گفت: من بنده خدایم. او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است». فخر رازی درباره حکمی که خداوند به حضرت یحیی (ع) داد، می گوید: مراد از حکم در آیه شریفه، همان نبوت است؛ زیرا خداوند متعال عقل او را در کودکی محکم و کامل کرد و به او وحی فرستاد؛ چرا که خداوند حضرت یحیی (ع) و عیسی (ع) را در کودکی به پیامبری برگزید، برخلاف حضرت موسی (ع) و محمد (صل الله علیه و آله و سلم) که آنان را در بزرگسالی به رسالت رساند. قندوزی با شاهد آوردن این آیه که درباره عیسی و آیه قبل که درباره یحیی است، می نویسد: «گفته اند که خداوند او (مهدی) را در کودکی حکمت و فصل الخطاب عنایت فرمود و او را نشانه ای برای عالمیان قرار داد». [92]

غیر از آیات ذکر شده که نشان از توانایی کودک صغیر برای رسیدن به مقام نبوت است، آیات دیگری نیز وجود دارند که ثابت می کنند که کودک صغیر به اذن خداوند توانایی انجام کارهایی را دارد که فقط بزرگترها به انجام آن قادرند. قرآن کریم درباره شهادت دادن طفل صغیر در قضیه

حضرت یوسف (ع) و زلیخا می‌فرماید: (وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ & وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ)؛ [93] «شاهدی از بستگان زن گواهی داد و گفت: اگر پیراهن یوسف از جلو دریده باشد، زن راست‌گو و یوسف از دروغ‌گویان است و اگر پیراهن از پشت دریده است، زن دروغ‌گو و یوسف از راست‌گویان است». مفسرین اهل سنت اقوال مختلفی را درباره این شاهد نقل کرده‌اند که چه کسی بوده است؟ از جمله آن اقوال این است که آن شاهد، کودکی در گهواره بوده است که بر پاکی حضرت یوسف (ع) شهادت داد. طبری، [94] ثعلبی، [95] بغوی، [96] قرطبی، [97] ابن‌کثیر، [98] سیوطی [99] و دیگران به این قول در تفاسیرشان اشاره کرده‌اند. بنابراین همان‌گونه که برای رسیدن به مقام نبوت، سن شخص ملاک نیست، در امامت نیز سن شرط نیست، بلکه معیار لیاقت، کمال و رشد فکری است؛ همچنان‌که حضرت علی (ع) به دلیل همین کمال و رشد فکری در سن کودکی جانشین و وصی پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) گردید و مردم مأمور به اطاعت از ایشان شدند. [100] شرکت امام حسن و امام حسین (ع) در جریان مباحثه که در آن زمان کودکی بیش نبودند نیز دلالت بر بزرگی شأن و قابلیت این دو کودک با وجود سن کم دارد. همچنین بیعت [101] آن دو بزرگوار با پیامبر در کودکی نیز نشان از آن دارد که ملاک، رشد عقلی است، نه سن. با وجود این چه اشکالی دارد که خداوند حضرت مهدی (ع) را به دلیل برخورداری آن حضرت از رشد فکری و کمال، به عنوان امام برای مسلمانان نصب کند؟

با این بیانی که ذکر شد، معلوم شد آیه‌ای که ابن تیمیه برای اثبات ادعای خود به آن استناد می‌کرد، شامل امام معصوم که دارای رشد و عقل کامل است، نمی‌شود؛ همچنان‌که شیخ مفید به کسانی که با تمسک به این آیه، مسئله امامت در سن کودکی را نمی‌پذیرند، این چنین پاسخ می‌دهد که این اشکال از کسی صادر می‌شود که بصیرتی در دین ندارد؛ زیرا آیه‌ای را که قوم در این باب به آن اعتماد کرده‌اند، خاص است، نه عام تا شامل امام معصوم نیز بشود؛ زیرا خداوند متعال با برهان قیاسی و دلیل سمعی، امامت آنان را ثابت فرموده و این خود دلیل خروج آن امامان از جمله ایثامی است که خطاب آیه متوجه آنان است [102] و هیچ اختلافی بین امت نیست که این آیه مربوط به کسانی است که عقلشان ناقص است.

نتیجه

بنابراین ثابت شد که ابن تیمیه به مسئله مهدویت اعتقاد دارد و به این امر نیز اعتراف می‌کند که مهدی موعود (ع) از اهل بیت رسول خدا و از فرزندان حضرت زهرا (علیهم السلام) می‌باشد اما روایتی که ابن تیمیه به آن استناد می‌کرد که نام پدر حضرت مهدی (ع) عبدالله است، ضعیف است. و این سخن وی که حضرت مهدی (ع) فرزند امام حسن (ع) است، دلیلش دارای اشکالات جدی بوده و با روایاتی که می‌گوید حضرت فرزند امام حسین (ع) است، تعارض دارد همچنین ثابت شد که ادعای ابن تیمیه درباره فرزند نداشتن امام عسکری (ع) يك ادعای غیر صحیح و دروغ بوده است. به شبهه محال بودن عمر طولانی امام مهدی (ع) نیز پاسخ داده شد که دو روایت مورد استناد ابن تیمیه ربطی به ادعایش نداشت. بحث امامت امام مهدی (ع) در کودکی نیز که مورد مناقشه ابن تیمیه بود، چنین پاسخ داده شد که نبوت و امامت در طفولیت امری امکان پذیر است و شاهد آن خود قرآن بود که اشاره شد.

[1]. عسقلانی، ابن حجر: فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 6، ص 493؛ هیتمی، ابن حجر،

الصواعق المحرقة، ج 2، ص 480.

[2]. حلی، حسن بن یوسف، منهاج الکرامه، ص 177.

[3]. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ج 8، ص 254.

- [4]. ابوداود، سلیمان، سنن أبي داود، ج 4، ص 107.
- [5]. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج 8، ص 255.
- [6]. همان، ج 4، ص 95.
- [7]. همو، حقوق آل البيت، ص 51.
- [8]. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1340.
- [9]. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبوية، ج 4، ص 101-102.
- [10]. مقصود ابن تیمیه همان روایاتی است که دلالت دارد مهدی از اهل بیت است.
- [11]. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج 8، ص 256.
- [12]. ر.ک: ابری سجستانی، محمد بن حسین، مناقب الإمام الشافعي، ص 95.
- [13]. ر.ک: ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدينة دمشق، ج 52، ص 339.
- [14]. ر.ک: ابن قیم، محمد بن أبي بكر، المنار المنيف في الصحيح والضعيف، ص 142.
- [15]. ر.ک: قاری، علی، مرقة المفاتيح، ج 10، ص 101.
- [16]. ر.ک: مبارکفوری، محمد عبدالرحمن، تحفة الأحوذی، ج 6، ص 402.
- [17]. ر.ک: البانی، ناصرالدین، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، ج 1، ص 175.
- [18] همو، سلسلة الاحاديث الصحيحة و شيء من فقهها و فوائدها، ج 4، ص 43.
- [19]. ابن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، مجموع فتاوى العلامة عبد العزيز بن باز، ج 4، ص 97.
- [20]. ابی داود، سلیمان، پیشین، ج 4، ص 106.
- [21]. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج 4، ص 95.
- [22]. ر.ک: همان، ج 8، ص 254-260.
- [23]. نام پدرش همنام پدر من است.
- [24]. ر.ک: ابوداود، سلیمان، پیشین، ج 4، ص 108.
- [25]. ر.ک: همان، ص 505؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ج 10، ص 131، ج 10208.
- [26]. ر.ک: مقدسی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر في أخبار المنتظر، ص 82.
- [27]. ر.ک: شاشی، ابوسعید، مسند الشاشي، ج 2، ص 111، ج 636.
- [28]. ر.ک: مروزی، نعیم، کتاب الفتن، ج 1، ص 368، ج 1080.
- [29]. ر.ک: ابوداود، سلیمان، پیشین، ج 4، ص 505.
- [30]. ابری، محمد بن حسین، پیشین، ص 96.
- [31]. گنجی شافعی، محمد، البيان في أخبار صاحب الزمان، ص 483.
- [32]. همان، ص 485.
- [33]. سعودی، ربیع بن محمد، الشيعة الامامية الاثني عشرية في ميزان الاسلام، ص 307.
- [34]. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج 4، ص 95.
- [35]. همان، ج 8، ص 255.
- [36]. ابوداود، سلیمان، پیشین، ج 4، ص 108، ج 4290.
- [37]. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاری، ج 3، ص 1328.
- [38]. نکته ای که باید در خصوص این روایت مورد توجه و دقت قرار گیرد، این است که این روایت با آنچه خود بخاری از پیامبر 6 در خصوص فتنه باغیه بودن معاویه نقل می کند، تعارض دارد؛ حضرت فرمود: «وَيَحِ عَمَّارُ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيَدْعُوَنَهُ إِلَى النَّارِ؛ بیچاره عمار! گروه نابکار (معاویه و پیروانش) او را می کشند. عمار آنها را به سوی بهشت می خواند و آنها عمار را به سوی آتش می خوانند» (همان، ج 1، ص 172).
- [39]. قاری، علی، پیشین، ج 10، ص 101.
- [40]. عظیم آبادی، محمد شمس، عون المعبود شرح سنن أبي داود، ج 11، ص 257.
- [41]. ابن تیمیه، احمد، حقوق آل البيت، ص 53.
- [42]. حدیثی را که در انتهای سندش یک راوی افتاده باشد، حدیث معلق گویند.

- [43]. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمة ابن خلدون، ج1، ص314.
- [44]. مبارکفوری، محمد عبد الرحمن، پیشین، ج6، ص403.
- [45]. البانی، ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة، ج13، ص1097.
- [46]. همو، ضعیف سنن أبي داود، ص350، ج4290.
- [47]. تبریزی، محمد بن عبدالله، مشکاة المصابیح، ج3، ص186.
- [48]. جزری، شمس الدین، أسنى المطالب فی مناقب الإمام علی، ص130.
- [49]. بدرالدین، محمد بن علی حنبلی بعلی، مختصر الفتاوی المصرية، ج1، ص250.
- [50]. طبرانی، ابوالقاسم، پیشین، ج3، ص57؛ مقدسی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص152: «والذی بعثنی بالحق، إن منهما مهدی هذه الأمة».
- [51]. ابن تیمیة، احمد، پیشین، ج4، ص87؛ همو، کتب ورسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، ج27، ص452.
- [52]. افرادی مثل دکتر ناصر القفاری در کتاب اصول مذهب الشیعة الإثنی عشریة و احسان الهی ظهیر در الشیعة و أهل البيت و دیگران این شبهه را ذکر کرده اند.
- [53]. ابن تیمیة، احمد، منهاج السنة النبویة، ج4، ص87.
- [54]. ابن کتاب تکمله تاریخ طبری است.
- [55]. حسن فرزندی نداشته است.
- [56]. قرطبی، عریب بن سعد، صلة تاریخ الطبري، ص35.
- [57]. زرکلی، خیر الدین، الأعلام، ج4، ص227.
- [58]. شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السئول فی مناقب آل الرسول، ص303.
- [59]. سبط بن جوزی، شمس الدین، تذکرة الخواص، ص321.
- [60]. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، ج2، ص271.
- [61]. حلی، علی بن یوسف، العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، ص294.
- [62]. ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، ج3، ص883.
- [63]. ر.ک: ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ج4، ص148.
- [64]. ر.ک: ذهبی، محمد بن عثمان، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج19، ص113.
- [65]. ر.ک: رازی، فخر الدین، الشجرة المباركة فی أنساب الطالبیة، ص78-79.
- [66]. ر.ک: هینمی، ابن حجر، پیشین، ج2، ص601.
- [67]. ر.ک: ابن اثیر جزری، عزالدین، الكامل فی التاريخ، ج6، ص249-250.
- [68]. ر.ک: ابن خلکان، شمس الدین، وفيات الأعیان و انباء أبناء الزمان، ج4، ص176.
- [69]. ر.ک: سبط بن جوزی، شمس الدین، پیشین، ص204.
- [70]. ر.ک: صفدی، صلاح الدین، الوافی بالوفیات، ج2، ص249.
- [71]. ر.ک: ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، ج2، ص682.
- [72]. ر.ک: زرکلی، خیرالدین، پیشین، ج6، ص80.
- [73]. ر.ک: گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفاية الطالب فی مناقب علي بن أبي طالب، ص100.
- [74]. ر.ک: ابن تیمیة، احمد، پیشین، ج4، ص91.
- [75]. بخاری، محمد بن اسماعیل، پیشین، ج1، ص55، ج116؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج4، ص1965.
- [76]. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج4، ص566، ج2331.
- [77]. دینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، ص99.
- [78]. طحاوی، احمد بن محمد، شرح مشکل الآثار، ج1، ص348.
- [79]. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن، پیشین، ج6، ص513؛ قاری، علی بن سلطان، پیشین، ج9، ص46.

- [80]. سوره صافات(37)، آیات 143-144.
[81]. رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر، ج 25، ص 38.
[82]. صدر، محمد باقر، بحث حول المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ص 66.
[83]. ابن خلکان، احمد بن محمد، پیشین، ج 2، ص 430-431.
[84]. سجستانی، سهل بن محمد، المعمرین والوصایا، ص 1-45.
[85]. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، ج 3، ص 348.
[86]. همان، ج 3، ص 345.
[87]. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، شرح إحقاق الحق، ج 13، ص 92-95.
[88]. سوره نساء(4)، آیه 6.
[89]. ابن تیمیة، احمد، پیشین، ج 4، ص 89.
[90]. سوره مریم(19)، آیه 12.
[91]. سوره مریم(19)، آیه 29.
[92]. قندوزی، سلیمان، پیشین، ج 3، ص 17.
[93]. سوره یوسف(12)، آیات 26-27.
[94]. طبری، محمد بن جریر، پیشین، ج 12، ص 193.
[95]. ثعلبی، احمد، الكشف والبيان، ج 5، ص 214.
[96]. حسین بن مسعود، بغوی، تفسیر البغوي، ج 2، ص 421.
[97]. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج 9، ص 172.
[98]. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن، ج 2، ص 476.
[99]. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج 4، ص 526.
[100]. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبري، ج 1، ص 542.
[101]. ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفريد، ج 4، ص 359.
[102]. ر.ک: مفید، محمد، الفصول المختارة، ص 150.

منابع:

1. ابری، محمد بن الحسین: مناقب الامام الشافعي، تحقیق: جمال عزون، عمان: الدار الأثرية، چاپ اول، 1430 ق. 2. ابن بابویه، محمد بن علی: کمال الدین و تمام النعمة، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، 1395 ق. 3. ابن باز، عبدالعزیز: مجموع فتاوی و مقالات متبوعه و مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، سال اول، شماره 3، 1388 ش. 4. ابن باز، عبدالعزیز: مجموع فتاوی، اشرف علی جمعه و طبعه: محمد بن سعد الشویعر مصدر الكتاب: موقع الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء. 5. ابن تیمیة، احمد عبدالحليم: حقوق آل البيت، محقق: عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمية، بی تا. 6. _____: کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم عاصمی نجدی، بی جا: مکتبه ابن تیمیة، چاپ دوم، بی تا. 7. _____: منهاج السنة النبویه، تحقیق: محمد رشاد سالم، مؤسسة قرطبة، 1406 ق. 8. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن حجر ابوالفضل: الإصابة في تمييز الصحابة، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجيل، چاپ اول، 1412 ق. 9. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد: مقدمة ابن خلدون، بیروت: دار القلم، چاپ پنجم، 1984 م. 10. _____: وفيات الأعيان و انباء أبناء الزمان، تحقیق: احسان عباس، لبنان: دار الثقافة، بی تا. 11. ابن صباغ، علی بن محمد: الفصول المهمة في معرفة الأئمة، تحقیق: سامی غریبی، قم: دارالحديث، 1380 ش. 12. ابن عبدربه، احمد بن محمد: العقد الفريد، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ سوم، بی تا. 13. ابن عساکر، علی بن حسن: تاریخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأمان، تحقیق:

محب‌الدین، بیروت: دارالفکر، 1995م، 14. ابن‌قیم جوزیه، محمد بن‌ابی‌بکر: المنار المنیف، تحقیق: عبدالفتاح أبو غدة، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ دوم، 1403ق. 15. ابن‌کثیر، اسماعیل بن‌عمر: تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالفکر، 1401ق. 16. ابن‌ماجه، محمد بن‌یزید: سنن ابن‌ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر، بی‌تا. 17. ابی‌داود سجستانی، سلیمان بن‌أشعث: سنن أبی داود، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دارالفکر، بی‌تا. 18. البانی، ناصرالدین: السلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیء فی الأمة، ریاض: مكتبة المعارف للنشر والتوزیع، چاپ اول، 1425ق. 19. _____ : سلسلة الاحادیث الصحیحة و شی من فقہها و فوائدها، ریاض: مكتبة المعرف للنشر و التوزیع، چاپ جدید، بی‌تا. 20. _____ : ضعیف سنن أبی داود، ریاض: مكتبة المعارف للنشر والتوزیع، چاپ اول، 1423ق. 21. بخاری، محمد بن‌اسماعیل: صحیح البخاری، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت: دار ابن‌کثیر، الیمامة، چاپ سوم، 1407ق. 22. بعلی، بدرالدین: مختصر الفتاوی المصریة لابن تیمیة، تحقیق: محمد حامد، دار ابن‌القیم، چاپ دوم، 1406ق. 23. بغوی، حسین بن‌مسعود: تفسیر البغوی، تحقیق: خالد عبدالرحمن، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا. 24. تبریزی، محمد بن‌عبدالله: مشکاة المصابیح، تحقیق: البانی، بیروت: المكتب الإسلامي، چاپ سوم، 1405ق. 25. ترمذی، محمد بن‌عیسی: سنن الترمذی، تحقیق: احمد محمد شاکر و دیگران، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا. 26. ثعلبی، احمد بن‌محمد: الكشف و البیان، تحقیق: ابی‌محمد بن‌عاشور، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، 1422ق. 27. جزری، شمس‌الدین: أسنى المطالب فی مناقب الإمام علی (ع)، تهران: نقش جهان، بی‌تا. 28. حاکم، محمد بن‌عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، 1411ق. 29. حلی، حسن بن‌یوسف: العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: سید الشهداء (ع)، چاپ اول، 1408ق. 30. _____ : منهاج الکرامه، مشهد: انتشارات تاسوعاء، چاپ اول، 1379ش. 31. دینوری، ابن‌قتیبة: تأویل مختلف الحدیث، تحقیق: محمد زهری النجار، بیروت: دارالجيل، 1393ق. 32. ذهبی، محمد بن‌احمد: تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ اول، 1407ق. 33. _____ : تذكرة الحفاظ، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، بی‌تا. 34. رازی، فخرالدین: الشجرة المباركة فی أنساب الطالبیة، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مكتبة آية الله العظمی المرعشی، سید الشهداء، چاپ اول، 1409ق. 35. _____ : مفاتیح الغیب، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، 1421ق. 36. زرکلی، خیر الدین: الأعلام، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ پنجم، 1980م. 37. سبط بن‌جوزی، یوسف بن‌فرغلی: تذكرة الخواص، بیروت: مؤسسة أهل البيت، 1401ق. 38. سجستانی، سهل بن‌محمد: المعمرن والوصایا، نرمازار جامع الکبیر. 39. سعودی، ربیع بن‌محمد سعودی: الشیعة الامامیة الاثنی عشریة فی میزان الاسلام، جده: مكتبة العلم بجدة، چاپ دوم، 1414ق. 40. سیوطی، عبد الرحمن: الدر المنثور، بیروت: دارالنشر - دارالفکر، 1993م. 41. _____ : تدريب الراوی فی شرح تقریب النواوی، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، ریاض: مكتبة الرياض الحديثة. 42. شاشی، هیثم بن‌کلیب: مسند الشاشی، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله، مدینة: مكتبة العلوم و الحكم، چاپ اول، 1410ق. 43. شافعی، محمد بن‌طلحه: مطالب السئول فی مناقب آل الرسول، بیروت: چاپ اول، 1419ق. 44. صدر، محمد باقر: البحث حول المهدي، تحقیق: عبدالجبار شرارة، مرکز الغدير للدراسات الإسلامية،

چاپ اول، 1417ق.45. صفدی، صلاح‌الدین: الوافی بالوفیات، بیروت: دار إحياء التراث، 1420ق.46. طبرانی، سلیمان بن‌احمد: المعجم الكبير، تحقیق: حمدی بن‌عبدالمجید سلفی، موصل: مکتبه الزهراء، چاپ دوم، 1404ق.47. طبری، ابوجعفر محمد بن‌جریر: تاریخ الطبری، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا.48. _____ : جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دارالفکر، 1405ق.49. طحاوی، أحمد بن‌محمد: شرح مشکل الآثار، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، 1408ق.50. عسقلانی، ابن‌حجر: فتح الباری شرح صحیح البخاری، تحقیق: محب‌الدین الخطیب، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.51. عظیم‌آبادی، محمد شمس‌حق عظیم: عون‌المعبود شرح سنن أبي داود، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، بی‌تا.52. قاری، علي بن‌سلطان: مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، تحقیق: جمال عیتانی، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، 1422ق.53. قرطبی، عریب بن‌سعد: صلة تاریخ الطبری، بیروت: منشورات مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بی‌تا.54. قرطبی، محمد بن‌احمد: الجامع لأحكام القرآن، قاهره: دارالشعب، بی‌تا.55. قندوزی، سلیمان بن‌ابراهیم: ینابیع المودة لذوی القربی، دار الأسوة، چاپ اول، 1416ق.56. گنجی شافعی، محمد بن‌یوسف: البیان فی أخبار صاحب الزمان، تهران: دار إحياء تراث أهل البيت:، چاپ دوم، 1404ق.57. _____ : كفاية الطالب في مناقب علي بن‌أبي طالب(ع)، تهران: دار إحياء تراث أهل البيت(ع)، چاپ دوم، 1404ق.58. مبارکفوری، ابن‌عبدالرحیم: تحفة الأحوذی، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا.59. مرعشی، شهاب‌الدین: شرح إحقاق الحق، قم: منشورات مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی، بی‌تا.60. مروزی، ابن‌حماد: کتاب الفتن، قاهره: مکتبه التوحید، چاپ اول، 1412ق.61. مفید، محمد: الفصول المختارة، بیروت: دار المفید، چاپ دوم، 1414ق.62. مقدسی، یوسف بن‌یحیی: عقد الدرر فی أخبار المنتظر، قاهره: مکتبه عالم‌الفکر، چاپ اول، 399ش.63. نیشابوری، مسلم بن‌حجاج: صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبد‌الباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.64. هیتمی، ابن‌حجر: الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، تحقیق: عبد‌الرحمن بن‌عبد‌الله ترکی و کامل محمد الخراط، بیروت: مؤسسة الرسالة، 1417ق.